

مقدمه مؤلف

به نام خدایی که در این نزدیکی است

تقدیم به صادق هدایت

گفتم عشقت، قرابت و خویش من است غم نیست، غم از دلِ بداندیش من است
«مولوی»

در اهمیتِ مبحثِ قرابتِ معنایی و درکِ ادبیِ سخنِ گفتن، گزاف است؛ چرا که گوینده (خودم) و خواننده (شما) برایمان از آفتاب هم روشن‌تر است که هم از نگاهِ کنکوری و درسی و هم از نگاهِ ادبی، مبحثی مهم‌تر از آن نیست که: «آفتاب آمد دلیلِ آفتاب»

قسمتِ قرابتِ معنایی و روابطِ میانِ ابیات و بررسیِ شعرِ شاعران از نظرِ ارتباطاتِ مفهومی، در عین حال که در ابتدای امر، سخت و مربوط به اهل فن و ادب به نظر می‌رسد، اما پس از تسلط و به عبارتی «راه افتادن»، از لذت‌بخش‌ترین و جذاب‌ترین بخش‌های ادبیاتِ فارسی خواهد بود. ادبیاتِ ما سرشار از مفاهیم و داستان‌های عاشقانه و عارفانه‌ای است که هر کودکِ گریزبای را جمعه که چه عرض کنم، هر روز و هر ساعت و هر لحظه به مکتب آورد. برگردیم به بحثِ درس و مدرسه (گرچه در مقابلِ بحثِ باشکوهِ قرابتِ معنایی «از قیل و قالِ مدرسه حالی دلم گرفت»؛ چند سؤال را مطرح می‌کنم و با پاسخ‌هایش، سعی در آشکار کردن و تبیینِ مسیر (و یا به قولِ علمایِ بلادِ کفرِ پلنِ راه) می‌کنم.

▲ سؤال یکم: اهمیتِ مبحثِ قرابتِ معنایی در کنکور چقدر است؟

در یک بررسی دقیق به این نتیجه می‌رسیم که این بحث، علاوه بر سؤالاتِ مستقیم، در سؤالاتِ آرایه‌های ادبی (مثلاً در یافتنِ آرایه‌های حُسنِ تعلیل، ایهام، استعاره و ...) و حتی گاهی دستور زبان (مثلاً در بحثِ حذف به قرینه معنوی و ...) هم تأثیر دارد. به عبارتی، جوابِ این سؤال این می‌شود که در هر کنکورِ استاندارد، حدود نیمی از سؤالات، مستقیم و غیرمستقیم به درک و دریافتِ ادبی شما، ارتباط دارد.

▲ سؤال دوم: اساساً آیا درک ادبی، ژنتیکی و مربوط به سابقهٔ افراد است و یا اکتسابی و قابلِ رشد؟

هر دو، به‌هر حال بعضی افراد به هر دلیلی (اعم از ژنتیکی یا غیر آن، مطالعات جانبی یا سفر و تجربه‌اندوزی و یا هر دلیل شناخته و ناشناخته‌ای) درک ادبی بالاتری دارند، ولی معنیِ این مطلب، آن نیست که دست روی دست بگذاریم و تسلیمِ قضا و قدر، در قبالِ درکِ ادبیِ خود، شویم که: «گردون اگر دونی کند، گردون گردان بشکنم». حال چه کنیم و در هر سطح از درک ادبی هستیم چگونه آن را افزایش دهیم؟ به عبارتی، حال که هدف اصلی را (که افزایش درک ادبی است) فهمیدیم، چگونه این مهم را به انجام رسانیم؟ افزایش درک ادبی یک و فقط یک فرمول دارد:

«درگیر کردن ذهن با مفاهیمِ ابیات و عبارات»



▲ سؤال سوم: درگیر کردن ذهن با مفاهیم، یعنی چه و چگونه انجام می‌شود؟

به این سؤال در فصل «دو کلمه حرف حساب» پاسخ داده‌ام. توصیه‌ی اکید می‌کنم آن فصل را حتماً و قبل از تمام فصول بخوانید.

و اما کتاب حاضر که اولین کتاب موضوعی نظام جدید آموزشی در کشور محسوب می‌شود، شامل چه فصل‌هایی است و چگونه باید خوانده و استفاده شود:

(الف) فصل «دو کلمه حرف حساب»:

مطالعه‌ی این فصل از واجبات است. در این فصل، با چگونگی افزایش درک ادبی، چگونگی خوانش ابیات، اشکالات تکراری در خواندن، برنامه‌ی دقیق و چگونگی استفاده از فصول مختلف کتاب و ... آشنا می‌شوید.

(ب) فصل «مفاهیم پر تکرار»:

ادبیات فارسی را که زیرورو کنیم (چه کتاب‌های درسی و چه در مفهوم عام ادبیات) درمی‌یابیم که بعضی مفاهیم، بیشتر و پرتکرارتر و عمیق‌تر از بقیه هستند (مثلاً عشق، عرفان، می، ایثار، قناعت، فراق، ساقی و ...). آشنایی با این مفاهیم را در این فصل قرار داده‌ام و ضمن توضیح و تبیین مفهوم مورد نظر، ابیاتی را به عنوان «شاهد مثال» آورده‌ام؛ حواستان باشد ابیات شاهد مثال را نباید حفظ کنید و فقط با خواندن آن‌ها، سعی در کشف ارتباط بیت مورد نظر با مفهوم اصلی نمایید. این تلاش ذهنی علاوه بر آشنا کردن شما با آن مفهوم، به افزایش درک ادبی شما هم کمک می‌کند.

(پ) فصل «مفاهیم کتاب‌های فارسی درسی دبیرستان»:

در این فصل مفاهیم تمام دروس کتاب را (چه نظم و چه نثر) مفصلاً شرح داده‌ام و برای آن‌ها، چندین بیت معادل آورده‌ام. این فصل رابطه‌ی شما را با کتاب‌های درسی، حفظ و عمیق می‌کند. باز هم دقت کنید از حفظ کردن ابیات معادل، پرهیز شود.

(ت) فصل «مفاهیم آیات و احادیث و عبارات عربی کتاب‌های درسی»:

در این فصل هر عبارت عربی که لابه‌لای دروس کتاب بوده است، با معانی آن‌ها آورده‌ام؛ چرا که از منابع طرح تست، همین عبارات عربی هستند. باید با معانی آن‌ها در حدی آشنا شوید که توانایی مقایسه با ابیات معادلشان را داشته باشید.

(ث) فصل «چند تکنیک و قرابت بازی»:

در این فصل نکاتی برای سرعت بخشی به تست زنی آورده‌ام که نوعی نگاه ویژه به شما می‌دهد. حتماً بخوانیدش! در کنار این نکات، چند بازی قرابت معنایی برای درگیری ذهن و افزایش درک ادبی آورده‌ام.

(ج) فصل «نون شب»:

این فصل مهم‌ترین قسمت کتاب است که در آن بیشتر از ۱۵۰ آزمون پنج سؤالی گذاشته‌ام. عنوان این فصل نشان می‌دهد که شما هر یک صفحه را همچو قوت (غذا) هر شبه (و یا هر روزه) استفاده کنید تا اندک اندک، درک ادبیتان افزایش یابد. دقت کنید لازم نیست ابتدا مفاهیم تمام درس‌های کتاب درسی را بدانید و بعد «نون شب» را شروع کنید؛ بلکه این کار را به‌طور موازی انجام دهید. حتماً برای زدن این آزمون‌ها، وقت بگیرید. هر پنج تست را با هم بزنید (نه تک تک) و بعد از خواندن پاسخ تشریحی تمام سؤالات (چه آن‌ها که درست زده‌اید، چه غلط و چه زده) در این دریای کوچک، غواصی و غور کنید و ذهنتان را هر چه می‌توانید با مفاهیم درگیر نمایید.



«استمرار و عمق» در این فصل، همان کیفیت است که باعث افزایش درک ادبی شما خواهد شد. اگر شبی شام را فراموش کردید، یادتان نرود که «نون شب» کتاب قرابت معنایی الگو فراموش نشود.

ج) فصل «تست‌های درس به درس»:

در این فصل برای تسلط بیشتر بر مفاهیم کتاب‌های درسی دبیرستان، تست‌های درس به درس قرار داده‌ام؛ دقت کنید اصل، در قرابت معنایی، تست‌های بدون سرفصل است (همان نون شب‌ها) و این فصل صرفاً شمارا در حیطه کتاب درسی مسلط می‌کند.

ح) فصل «پاسخ‌نامه تشریحی»:

نکته بسیار مهمی که در مورد پاسخ‌های تشریحی سؤالات قرابت وجود دارد این است که نباید به گونه‌ای باشد که شما را پاسخ‌نامه‌محور کند (برخلاف بحث دستور زبان و آرایه‌های ادبی و ...) چرا که ذهن شما هرچه بیشتر درگیر شود، افزایش درک ادبی بیشتر و سریع‌تر اتفاق می‌افتد. پس سعی کنید از پاسخ‌نامه، راهنمایی و مسیر را بگیرد و باز هم به سؤال برگردید و خودتان روابط را کشف کنید.

نکاتی دیگر:

لازم است چند مطلب مهم را با دوستان عزیزم درمیان بگذارم:
نخست آنکه در قرابت معنایی به دنبال فرمول و قانون (به عبارتی شامورتنی بازی!) نگردید؛ «یافت می‌نشود، جست‌ایم ما»

تنها فرمول قرابت معنایی این است که گزینه‌های موجود در تست را با هم مقایسه کنید و قوی‌تر و یا ضعیف‌تر بودن آن‌ها را نسبت به بیت اصلی بیابید. به عبارتی، ممکن است بی‌تی با صورت سؤالی، قرابت داشته باشد اما جواب تست نباشد. چرا که بیت دیگری در تست، قرابت و نزدیکی مفهومی بیشتری با صورت سؤال داشته است!

دوم آنکه در تألیف این کتاب عظیم و مهم که امیدوارم علاوه بر رفع معضل کنکور و تست و آزمون، باعث آشتی و التذاذ ادبی شما هم بشود، افراد بسیاری زحمت کشیده‌اند که لازم است به تمام آن‌ها سپاس بسیار گویم و تشکر فراوان نثار کنم از جمله: سرکار خانم سکینه مختار که دلسوزانه برای تولید کتاب زحمت کشیدند، خانم زهرا فیض به خاطر طراحی‌هایشان، آقای نعیم تدبّین به خاطر طرح جلد، برادران فخری و خانم‌ها: مهرناز قجری، راضیه صالحی، فاطمه احدی، زهرا میرزایی و ...

دانش‌آموزان می‌توانند از مطالب و نکات علمی کانال‌ها استفاده کنند و سؤالات خود را از طریق لینک موجود در کانال بفرستند تا جریان علمی پویایی داشته باشیم. آدرس کانال‌ها:

@olgoo-adabiaat

@azmoon-adabiaat





از آنجا که مقدمه‌ای سنگین و پر مطلب گفتم و شاید کمی ذهنتان خسته شده باشد یک دعوی بین شاعران را تقدیمتان می‌کنم تا هم لذتی برده باشید و در همین بدو امر، یک گام، درک ادیبان جلو بیاید:

ماجرای «آن ترک شیرازی»

حافظ می‌گوید:

به خالِ هندویش بخشم، سمرقند و بخارا را

اگر آن ترک شیرازی به دست آرد دل ما را

جوابِ صائب تبریزی به حافظ:

به خالِ هندویش بخشم سر و دست و تن و پارا

اگر آن ترک شیرازی، به دست آرد دل ما را

نه چون حافظ که می‌بخشد، سمرقند و بخارا را

به معشوقم چومی بخشم، ز مالِ خویش می‌بخشم

حالا جوابِ شهریار به صائب تبریزی:

به خالِ هندویش بخشم، تمامِ روح و اعضا را

اگر آن ترک شیرازی به دست آرد دل ما را

نه چون صائب که می‌بخشد، تن و دست و سر و پارا

هر آن کس چیز می‌بخشد ز ملکِ خویش می‌بخشد

نه بهر ترک شیرازی که شور افکند، دل‌ها را

تن و دست و سر و پارا ز بهرِ گور می‌بخشند

و اینک جواب‌های دیگران:

بهایش هم، بیاید او ببخشد، کلّ دنیا را

اگر آن ترک شیرازی به دست آرد دل ما را

که او دل را به دست آرد، ببخشم من بخارا را؟

مگر من مغزِ خر خوردم در این آشفته بازاری

و نه چون شهریارانم ببخشم، روح و اجزا را

نه چون صائب ببخشم من سر و دست و تن و پارا

هزاران ترک شیراز و هزاران عشقِ زیبا را

که این دل در وجود ما خدا داد که می‌ارزد

در آن دم نیز شاید ما، ببخشیمش بخارا را

ولی گر ترک شیرازی دهد دل را به دست ما

کسی دیگر گفته است:

به خالِ هندویش بخشم سریرِ روحِ بالا را

اگر آن ترک شیرازی به دست آرد دل ما را

که حافظ بخشدش او را سمرقند و بخارا را

مگر آن ترک شیرازی طمعکار است و بی چیز است؟

که صائب بخشدش او را سر و دست و تن و پارا

کسی کودک به دست آرد که محتاج بدن‌ها نیست



خلاصه آنکه دعوایی است بر سر به دست آوردن «آن ترک شیرازی» که من نه می دانم کیست و چیست و نه می دانم بدقواره بوده یا خوش قواره؟ گیسویش بلند بوده و سیاه یا بلند و کوتاه؟ نه از خال گونه اش خبر دارم و نه از تبخال لبش!

علی ای حال، این مناظرات مجازی را آوردم تا بگویم «قرابت» همین است که الآن، ذهن ما را درگیر کرد که او کیست و چیست و چگونه است و کجاست و چه می کند؟ و آیا اساساً اینقدر ارزش داشته که این همه بر سرش دعواست و یکی سمرقند و بخارا می بخشدش و دیگری سر و دست و تن و پا را (که البته نمی دانم دیگر چه برای خودش می ماند؟!) و آن دیگری روح و اعضا را! و اساساً وقتی شما روح و اعضا نداری، دیگر ترک شیرازی یا فارس کرمانی یا بلوچ گیلکی یا اصلاً فرض کن لندن نیویورکی! چه فایده ای برایت دارد و به چه کار آیدت؟!
بگذریم ...

هر چه می توانید از ادبیات و قرابت معنایی لذت ببرید؛ من هم بروم تحقیق کنم بینم آن ترک شیرازی بالاخره چه شد و نصیب که آمد؟

و گل، آغاز زندگی بود ...

علیرضا عبدالحمّدی



فهرست

- دو کلمه حرف حساب ۱
- مفاهیم پرتکرار ۹
- مفاهیم فارسی دوازدهم + ابیات معادل ۷۵
- مفاهیم فارسی یازدهم + ابیات معادل ۱۶۳
- مفاهیم فارسی دهم + ابیات معادل ۲۶۹
- آیات، احادیث و عبارات عربی ۳۳۳
- چند تکنیک و قرابت‌بازی ۳۳۹
- پرسش‌های چهارگزینه‌ای
- نون شب ۳۴۷
- ۵۰۱ تست درس به درس فارسی دوازدهم
- ۵۵۳ تست درس به درس فارسی یازدهم
- ۶۱۵ تست درس به درس فارسی دهم
- پاسخ‌های تشریحی
- ۶۴۲ پاسخ نون شب
- ۶۹۱ پاسخ تست درس به درس فارسی دوازدهم
- ۷۰۷ پاسخ تست درس به درس فارسی یازدهم
- ۷۲۷ پاسخ تست درس به درس فارسی دهم
- ۷۳۶ کنکور سراسری ۱۴۰۰

دو کلمه حرف حساب



الف) افزایش درک ادبی چگونه صورت می‌گیرد؟

هر نوع درگیر کردن ذهن با مفاهیم و ابیات، موجب افزایش درک ادبی است. شعری که دبیرمان در کلاس می‌خواند، مطلبی که روی دیواری به چشمان می‌خورد، دل‌نوشته‌ای که در فضای مجازی می‌بینیم، ترانه‌ای که در پس‌موسیقی می‌شنویم و ... همه و همه، باعث افزایش درک ادبی می‌شود. پس تا می‌توانید خود را در معرض این شرایط قرار دهید. چه بهتر که این مفاهیم برایمان لذت‌بخش‌تر باشد و هم‌حسی ایجاد کند؛ به عبارتی ذهنمان را درگیر خودش کند که مستقیماً به افزایش درک ادبی می‌انجامد.

به‌جز موارد فوق، داشتن برنامه‌ای منظم و هرروزه (که در این کتاب به‌عنوان «نون‌دندب» آورده‌ام) عمق درک ادبی را نشانه می‌گیرد و روز به روز و حتی بدون اینکه خودمان متوجه شویم درک ادبی‌مان را بالا می‌برد.

ب) چگونه ابیات را بخوانیم؟

از مشکلات همیشگی ما این است: «خوانش ابیات»؛ در بسیاری از موارد وقتی تستِ قرابت را کسی برای ما شفاهی می‌خواند، از پس آن، برمی‌آییم؛ اما وقتی خودمان ابیاتِ تست را می‌خوانیم، به‌دلیل بدخوانی آن، قادر به درک و برداشتِ درستی از بیت‌ها نمی‌شویم.

راهکارهای بهتر خواندن ابیات:

۱- تسلط بر وزن عروضی اشعار: علمی‌ترین راه ممکن آشنایی (و تسلط) بر اوزان شعر فارسی آن است که علم عروض (علم وزن شعر) را بیاموزیم. بدیهی است این مطلب برای دانش‌آموزان رشته‌های تجربی و ریاضی مقدور نیست و جزء مطالب رشته انسانی است؛ اما می‌توان به‌صورت سماعی و فقط با شنیدن (و بهتر بگوییم گوش کردن) در درک وزن شعر و نتیجتاً بهتر خواندن بیت‌ها پیشرفتِ شگرفی داشت، چرا که اوزان معتبر و اصلی شعر فارسی محدودند. وقتی گوش شما با وزنی به‌طور ناخودآگاه آشنا می‌شود در خوانش ابیاتِ جدیدی که همان وزن را دارد راحت‌تر عمل می‌کنید. پس مشخصاً این کارها را انجام دهید:

- هر صفحه تستی که می‌زنید، یک تست را بلند بخوانید و بگذارید از گوش بیرونی آن را بشنوید. از غلط خواندن نترسید، که هیچ کودکِ نوپایی تا زمین نخورد، راه رفتن را نمی‌آموزد. اجازه اشتباه خواندن را از خود سلب نکنید و مطمئن باشید با خواندن مکرر و

مجدّد، به راحتی به خوانشِ درست، دست می‌یابید. این مصراعِ حافظ را در نظر بگیرید:

«رخت می‌دیدم و جامی هلالی بازمی‌خوردم»

فرض کنید دفعهٔ اوّل به اشتباه بخوانید: «رُخْت می‌دیدم و جامی هلالی بازمی‌خوردم» زمین که به آسمان نیامده است، با اندک دقّتی، اشتباه خود را درمی‌یابید؛ چرا که نه معنی و نه آهنگ آن جور نیست پس می‌خوانید: «رُخْت می‌دیدم و جامی هلالی بازمی‌خوردم»

● به خوانشِ ابیاتِ دبیران و استادان با دقّت گوش کنید. روزانه در کانال ادبیات الگو و کانال آزمون، بیت‌های زیادی را برایتان می‌خوانم، به آن‌ها گوش کنید.

۲- زمانی که کارشناسی ارشد ادبیات فارسی می‌خواندم یکی از استادان دوست‌داشتنی من (دکتر فرهاد طهماسبی)، مطلب جالب و دقیقی دربارهٔ خوانشِ ابیات می‌گفت: «مکث‌های مناسب، وصل‌های مناسب»؛ یعنی، کجا باید مکث کرد و با ساکن روبه‌رو هستیم و کجا باید وصل کرد و حرکتی بین کلمات یا اجزای یک کلمه وجود دارد. دیگر اینکه می‌گفت وقتی شعر می‌خوانید دیگران حق ندارند از شما ایراد بگیرند و تنها کسی که باید آن را اصلاح کند خودتان هستید. حتی چندین بار برگردید و آن را بخوانید تا خوانش و محتوا تناسب و همگونی پیدا کند.

به این بیت سنایی توجه کنید: «گاه مه‌رث نماید از سر کین / مر ترا در خیال زرّ عیار»

سؤال اینجاست: «گاه مه‌رث نماید» یا «گاه مُه‌رث نماید» کمی که جلوتر می‌رویم گفته است «از سر کین» و با اندک دقّت و مقایسهٔ رابطهٔ بین «مه‌ر و کین» درمی‌یابیم که این‌گونه درست است: «گاه مه‌رث نماید از سر کین».

دیگر اینکه در این بیت فرض کنید شما بخوانید: «گاه مه‌رث نماید از سر کین»

سؤال اینجاست «سر کین» چیست؟ مگر چنین ترکیبی معنا دارد و اساساً مگر چنین چیزی داریم؟ به راحتی با خوانش دوم می‌گویید: «از سر کین».

پ) غلط‌های رایج در خوانش ابیات کدام‌ها هستند؟

اگرچه لیست کاملی از غلط‌های رایج و یا جابه‌جاخوانی، نمی‌توان ارائه کرد (چرا که هر کس اشکالاتِ شخصی خود را در خواندن بیت‌ها دارد)، اما بعضی اشتباهات، میان افراد، رایج‌تر و مشترک است. دانستن این لیست به درست‌خوانی شما کمک می‌کند:

| | | |
|-----------------------------|-------------------------|-------------------|
| عَلَمٌ ↔ عِلْمٌ | او، باش ↔ اَوْبَاش | سِیْلِي ↔ سِیْلَى |
| نَهْ ↔ نَه | خَرْد ↔ خَرْدُ | جِرْمُ ↔ جِرْمٌ |
| عَلَوَى ↔ عَلَوَى | قَمَرَى ↔ قَمَرَى | گَرْدُ ↔ گَرْدُ |
| دِرُو ↔ دِرُو | حَلْمُ ↔ حَلْمُ | گِلُ ↔ گِلُ |
| خودرُو ↔ خودرُو | کِشْتَمُ ↔ کِشْتَمُ | تَرکُ ↔ تَرکُ |
| سُودَا ↔ سُودَا | بُرْدُ ↔ بَرْدُ | جُسْتُ ↔ جُسْتُ |
| بُسْتَانُ ↔ بُسْتَانُ | اَوَّلَى ↔ اَوَّلَى | مَلِکُ ↔ مَلِکُ |
| زُنَارُ ↔ زُنَارُ | بُودُ ↔ بُودُ | مَلِکُ ↔ مَلِکُ |
| مِی‌خوَرِیمُ ↔ مِی‌خوَرِیمُ | مِی‌کُنِیُ ↔ مِی‌کُنِیُ | مَلِکُ ↔ مَلِکُ |
| مَنْتُ ↔ مَنْتُ | رُسْتَهُ ↔ رُسْتَهُ | سِرُ ↔ سِرُ |
| اِنْعَامُ ↔ اِنْعَامُ | بَدِیُ ↔ بَدِیُ | شُکْرُ ↔ شُکْرُ |
| | قَدْرُ ↔ قَدْرُ | گَرْمُ ↔ گَرْمُ |

ترجیح معشوق بر بهشت

اگر به عاشق بگویی نعمت‌های بهشت را می‌خواهی یا معشوق را قطعاً جواب او چنین خواهد بود: «معشوق»؛ اگر تمام نعمت‌های بهشتی از قبیل حوری و عسل و شراب ناب و طوبی و سدره و درختان و گل‌ها و میوه‌های آن را هم به عاشق بدهی و تعارف کنی او فقط خود یار را می‌خواهد و بس!

کمال عارفان و عاشقان نه رسیدن به بهشت است و نه رهایی از جهنم؛ آن‌ها فقط به دنبال معشوقند!

نماه‌دمثال

گر مخیر بکنندم به قیامت که چه خواهی + دوست ما را و همه نعمت فردوس شما را
 حدیث روضه نگویم، گل بهشت نبویم + جمال حور نجویم، دوان به سوی تو باشم
 طوبی و سدره گر به قیامت به من دهند + یکجا فدای قامت رعنا کنم تو را
 صحبت حور نخواهم که بود عین قصور + با خیال تو اگر با دگری پردازم
 گر خمر بهشت است بریزید که بی‌دوست + هر شربت عذیبم که دهی عین عذاب است
 شراب
 گوارا
 واعظ مکن نصیحت شوریدگان که ما + با خاک کوی دوست به فردوس ننگریم

داشتن پیر و راهنما

پیر، مرشد و راهنما در ادبیات عرفانی و غنایی ما به شخصی گفته می‌شود که راه عشق و عرفان را می‌شناسد و یا خود قبلاً این مسیر را طی کرده است و به سالک و راهرو و مرید و عاشق تازه‌کار در این مسیر سخت کمک می‌کند و او را راهنمایی می‌کند. پیر طریقت، متوجه ارشاد مریدان در مراتب سیر و سلوک آنها است. مرغ سلیمان، هدهد و ... نیز گاهی در ادبیات تمثیلی همین نقش راهنما را دارند. گاهی این مرشد و پیر با معشوق برابری می‌کند و یکی می‌شود.

دناهدمخال

بنده پیر مغانم که ز جهلم برهاند ❖ پیر ما هرچه کند، عین عنایت باشد
 درون صومعه و مسجد تویی مقصودم ای مرشد ❖ به هر سو رو بگردانی
 گر پیر مغان مرشد من شد چه تفاوت ❖ در هیچ سری نیست که سِری ز خدا نیست
 در بیابان جنون سرگشته‌ام چون گردباد ❖ هم‌رهی باید مرا مجنون صحراگرد کو؟
 به روی پیر ما بنگر که تا چشمت شود روشن ❖ ز دست پیر، ساغر گیر، تا خود را جوان بینی
 من به سر منزل عنقا نه به خود بردم راه ❖ قطع این مرحله با مرغ سلیمان کردم

سیمرغ

زیبایی معشوق

در بسیاری از ابیات ادبیات غنایی ما، شاعر یا عاشق به توصیف زیبایی‌های معشوق می‌پردازد. این توصیف گاهی ظاهری است و گاهی باطنی و مربوط به رفتار و خلق و خو و سخنان دل‌نشین. توصیفات ظاهر، بیشتر شامل توصیف قد و چهره از قبیل چشم و مو و ابرو و خال و چال گونه و لب و دندان و حتی بوی معشوق و ... می‌شود.

نماه‌مثال

ای قصه بهشت ز کویت حکایتی ❖ شرح جمال حور، ز رویت روایتی
 مجمع خوبی و لطف است عذار چو مهش ❖ لیکنش مهر و وفا نیست، خدایا بدهش
 صورت

چارده ساله بتی چابک و شیرین دارم ❖ که به جان، حلقه به گوش است مه چهاردهش
 رخ برافروز که فارغ کنی از برگ گلم ❖ قد برافراز که از سرو کنی، آزادم
 ای روی ماه‌منظر تو، نوبهار حُسن ❖ خال و خط تو، مرکزِ حسن و مدار حُسن
 از دام زلف و دانۀ خال تو در جهان ❖ یک مرغ دل نماند، نگشته شکارِ حُسن
 حلقه زلفش تماشاخانه بادِ صباست ❖ جان صد صاحب‌دل آنجا، بسته یک مو بین
 آن آهوی سیه‌چشم، از دام ما برون شد ❖ یاران چه چاره سازم با این دل ریمده؟

ازلی بودن عشق و آفرینش عاشقانه

از نگاه عارفان و عاشقان، خلقت، این‌گونه صورت گرفته است: خاک را با شراب عشق آمیخته‌اند و از گل حاصل، انسان خلق شده است. یعنی به جای آب، از شراب عشق برای خلقت بهره گرفته شده. پس، عشق ازلی است؛ یعنی در زمان خلقت و حتی به عقیده بعضی، پیش از خلقت ایجاد شده است، بعضی اعتقاد دارد ابتدا عشق بوده و بعد انسان، زانده‌ای بر آن عشق شده است. عشق در زمان منفی بی‌نهایت، یا همان روزِ ازل یا السبت، اتفاق افتاده و بسیار قدیمی است. انسان‌ها به صورت زنتیکی و از همان آغاز خلقت، عاشق بوده‌اند.

دناهدمثال

از خُمستان، جرعه‌ای بر خاک ریخت ❖ جنبشی در آدم و حوّا نهاد
 شراب‌خانه
 خُستت به ازل، نظر چو در کارم کرد ❖ بنمود جمال و عاشق زارم کرد
 از شبنم عشق خاک آدم، گل شد ❖ صد فتنه و شور در جهان حاصل شد
 دوش دیدم که ملائک در میخانه زدند ❖ گل آدم بسرشتند و به پیمانۀ زنده
 همه عمر برندارم، سر از این خمارِ مستی ❖ که هنوز من نبودم که تو در دلم نشستی
 نبود نقش دو عالم که رنگِ الفت بود ❖ زمانه طرح محبت نه این زمان انداخت
 دوستی
 مرده بدم، زنده شدم، گریه بدم، خنده شدم ❖ دولت عشق آمد و من دولتِ پاینده شدم

ستایش فارسی دوازدهم

ملکا، ذکر تو گویم

ملکا ذکر تو گویم که تو پاکتی و خدایی نروم جز به همان ره که توام راه‌نمایی

مفهوم

- ◆ یاد خدا کردن و ذکر او گفتن
- ◆ پاک بودن خدا
- ◆ هدایت‌گر بودن خدا
- ◆ راه خدایی بی‌موردن

‡ بنمای رهی که ره نماینده تویی بگشای دری که در گشاینده تویی ‡
‡ طلب‌کار توام در جان و در دل نباشم یک دم از یاد تو، غافل ‡
‡ پرستار امرش، همه چیز و کس بنی‌آدم و مرغ و مور و مگس ‡
‡ اهدنا الصراط المستقیم (ما را به راه راست هدایت کن) ‡

همه درگاه تو جویم همه از فضل تو پویم همه توحید تو گویم که به توحید سزایی

مفهوم

- ◆ فقط در پی معشوق بودن
- ◆ توحید و یگانگی خدا
- ◆ فضل و بخشش الهی
- ◆ فقط از خدا خواستن

‡ زهی وحدت که مویی درنگنجد در آن وحدت جهان مویی نسنجد ‡
‡ ز یکتایی خود بی‌چون حقیقت درون بگرفته و بیرون حقیقت ‡
‡ دویی را نیست در نزدیک تو راه حقیقت، ذات پاکت قل هو الله ‡
‡ قل هو الله احد (بگو او خدایی است که یگانه است) ‡

تو حکیمی تو عظیمی تو کریمی تو رحیمی تو نمایندهٔ فضلی تو سزاوار ثنایی

مفهوم

- ◆ حکیم بودن و دانایی خداوند
- ◆ عظمت و بزرگی خداوند
- ◆ کریم و بخشنده بودن خداوند
- ◆ فضل و رحمت و بخشش خداوند
- ◆ شایستهٔ ستایش بودن خداوند

- † به لطف و رحمت و عفو و کرامت نامز که می‌کشی تو ز عیدِ فراری خود، ناز †
 † زهی رحمت که گر یک ذرهٔ ابلیس بیابد، گوی برآید ز ادريس †
 † † احست † شیطان † نام پیامبری †
 † در دهان، هر زبان که گردان است از ثنای تو اندرو، جان است †
 † الهها، قادرا، پروردگارا کریم، مُنعم، آمرزگارا †
 † خداوندا تو ایمان و شهادت عطا دادی به فضلِ خویش، ما را †

توان وصف تو گفتن که تو در فهم ننگی توان شبه تو گفتن که تو در وهم نیایی

مفهوم

- ◆ عقل ما از درک خدا ناتوان است.
- ◆ شبیهی برای خدا حتی در خیال ما هم نمی‌آید.
- ◆ عظمت خدا، فراتر از درک ماست.

- † خیره از وصف تو، روان و خرد عاجز از مدح تو یقین و گمان †
 † ای برتر از خیال و قیاس و گمان و وهم وز هرچه گفته‌اند و شنیدیم و خوانده‌ایم †
 † نه ادراک در کنهٔ ذاتش رسد نه فکرت به غور صفاتش رسد †
 † † عمق † عمق †
 † هستی تو صورت پیوند نی توبه کس و کس به تو ماندنی †
 † ز نام و نشان و گمان برترست نگارندهٔ برشده پیکر است †
 † نیابد بدو نیز، اندیشه راه که او برتر از نام و از جایگاه †

† جهان متفق بر الهیتش فرومانده از گنه ماهیتش †
 † منم حیران و سرگردان ذاتت فرومانده به دریای صفات †
 † ای چشم عقل، خیره در اوصاف روی تو چون مرغ شب که هیچ نبیند به روشنی †
 † نه در ایوان قریبش وهم را بار نه با چون و چرایش عقل را کار †
 † نزدیکی

† پرتو نور سزادقات جلالش از عظمت، ماورای فکرت دانا †
 † سرآوردها

همه عزّی و جلالی، همه علمی و یقینی همه نوری و سروری، همه جودی و جزایی

مفهوم

† صفات خداوند از قبیل ارجمندی، شکوه، دانش، واضح و بی شک بودن، نور و روشنی، شادی، بخشش، پاداش دهنده

† تو نوری در تمام آفرینش به تو بینا حقیقت عین بینش †
 † بشر، ماورای جلالش نیافت بصر، منتهای جمالش نیافت †
 † تو آن نوری که اندر هفت افلاک همی گشتی به گرد کره خاک †
 † به ما بر، خدمت خود عرض کردی جزای آن به خود بر، فرض کردی †

همه غیبی تو بدانی، همه عیبی تو پیوشی همه بیشی تو بکاهی، همه کمی تو فزایی

مفهوم

† خداوند به رازها و پنهانها و غیبها آگاه است.
 † خداوند پوشاننده عیبها و گناهان است.
 † خداوند هر که را بخواهد بالا می برد و هر که را بخواهد پایین می آورد.
 † عزّت و ذلّت دست خداست.

† یکی را برآرد به ابر بلند یکی زو شود زار و خوار و نژند †
 † اندوهگین

- † یکی را به سر برنهد تاج بخت † یکی را به خاک اندر آرد ز تخت †
 † گلستان کند آتشی بر خلیل † گروهی بر آتش برد ز آب نیل †
 † بر احوال نابوده، علمش بصیر † بر اسرارِ ناگفته، لطفش خبیر †
 † بر او علم یک ذره پوشیده نیست † که پیدا و پنهان به نزدش یکی است †
 † عطا از خلق چون جوی گرا و مال ده گویی؟ † به سوی عیب چون پویی گرا و اغیب دان بینی؟ †
 † پرده ناموس بندگان به گناه فاحش ندرد. †
 † ارجمند گرداننده بندگان از خواری، در پای افکننده گردن کشان از سروری †
 † تعزّ من تشاء و تذلّ من تشاء (هر که را بخواهد عزیز می کند و هر که را بخواهد ذلیل می کند) †
 † علام الغیوب (دانای غیب هاست) †
 † ستّار العیوب (پوشاننده عیب هاست) †

لب و دندان سنایی همه توحید تو گوید † مگر از آتش دوزخ بودش روی رهایی

مفهوم

† با تمام وجود خدا را به یگانگی ستودن
 † امید به رهایی از دوزخ

- † خود، نه زبان در دهان عارف مدهوش † حمد و ثنا می کند که موی بر اعضا †
 † کفر و دین هر دو در رهت، پویان † وحده لا شریک له، گویان †
 † هر سر موی مرا با تو هزاران کار است † ما کجاییم و ملامت گر بیکار کجاست؟ †

۱ مفهوم مقابل «ولی چندان که برگ از شاخه می ریخت / دو چندان می شکفت و برگ می کرد» در کدام گزینه دیده می شود؟

- ۱) زره در بر و دوش روین تنان
 - ۲) همی بکشتی تا در عدو نماند شجاع
 - ۳) مرا گویند با دشمن بر آویز
 - ۴) دلیران در آن عرصه پر جدل
- به صد چشم، حیران تیغ و سنان
همی بدادی تا در ولی نماند فقیر
گرت چالاکی و مردانگی هست
به جان می خریدند مرگ از اجل

۲ کدام بیت با بیت «بگفتا هر شبش بینی چو مهتاب / بگفت آری چو خواب آید کجا خواب» تناسب معنایی بیشتری دارد؟

- ۱) ای با لب پر خنده و با شیرینی گفتار
 - ۲) در عشق تو جانم آنده ناب خورد
 - ۳) مصحف عشق تورادوش بخواندم به خواب
 - ۴) من سلسله عشق تو دیدم در خواب
- تاکی تو به خوش خواب و من از عشق تو بیدار
وز دیده من فراق تو خواب خورد
آه که چه دیوانه شد جان من از سوره ای
یارب چه بود خواب پریشان دیدن

۳ شاعر در همه گزینه ها به جز گزینه از طی شدن روزگار شباب، سخن گفته است.

- ۱) وفا نکردی و کردم، جفا ندیدی و دیدم
 - ۲) به روی بخت ز دیده، ز چهر عمر به گردون
 - ۳) جوانی ام به سمند شتاب می شد و از پی
 - ۴) چو شمع خنده نکردی، مگر به روز سیاهم
- شکستی و نشکستم، بریدی و نبردم
گهی چو اشک نشستم، گهی چو رنگ پریدم
چو گرد در قدم او، دویدم و نرسیدم
چو بخت جلوه نکردی، مگر ز موی سپیدم

۴ بیت زیر با کدام بیت ارتباط معنایی دارد؟ «بلهی کاو روز روشن شمع کافوری نهد

- ۱) ای که پنجاه رفت و در خوابی
 - ۲) خواب نوشین بامداد رحیل
 - ۳) ای تهی دست رفته در بازار
 - ۴) هر که مزروع خود بخورد به خوید
- مگر این پنج روز دریابی
باز دارد پیاده را ز سیل
ترسمت پُر نیآوری دستار
وقت خرمنش خوشه باید چید

۵ کدام بیت با بیت زیر قرابت مفهومی مشخص تری دارد؟ «خدای یوسف صدیق را عزیز نکرد

- ۱) چو کار با لحد افتاد هر دو یکسانند
 - ۲) گرت به شب بگدی سر بر آستانه حق
 - ۳) شکوه و لشکر و جاه و مال و مالت هست
 - ۴) کف عطای تو گر نیست ابر رحمت حق
- بزرگ تر ملک و کمترینه بازاری
کیت به روز میسر شدی جهانداری؟
ولی به کار نیاید به جز نکوکاری
چه نعمت است که بر بز و بحر می باری؟

(۱) ۲ ۱ / ۴ ۳ (۵)

(۲) ۲ ۱ / ۴ ۳ (۴)

(۳) ۲ ۱ / ۴ ۳ (۳)

(۲) ۲ ۱ / ۴ ۳ (۲)

(۱) ۲ ۱ / ۴ ۳ (۱)

تعداد زنده ها:

تعداد غلطها:

زمان مصرفی:

زمان پیشنهادی:

سطح تست:

۶ کدام بیت مفهوم متفاوتی دارد؟

- ۱) مملکتی بهتر ازین ساز کن
 - ۲) هرچه دهد مشرقی صبح بام
 - ۳) چنین است رسم سرای درشت
 - ۴) منزل فانیسست قرارش مبین
- خوش تر ازین حجره دری باز کن
مغربی شام ستاند به وام
گهی پشت بر زین گهی زین به پشت
باد خزانیسست بهارش مبین

۷ بیت «در بیابان گر به شوق کعبه خواهی زد قدم / سرزنش‌ها گر کند خار مغیلان غم مخور»

با کدام بیت ارتباط معنایی دارد؟

- ۱) هر که بگذرد بکشد دوستان خویش
 - ۲) آسایش است رنج کشیدن به بوی آنک
 - ۳) هر کونصیحت می کند در روزگار حسن او
 - ۴) دل بردوتن در داده ام ورمی کشد استاده ام
- وین دوست منتظر که دگر بار بگذرد
روزی طیب بر سر بیمار بگذرد
دیوانگان عشق را دیگر به سودا می برد
کآخر نداند بیش از این یا می کشد یا می برد

۸ همه ابیات زیر قرابت مفهومی دارند، به جز:

- ۱) هر جا که قدم نهی تو بر روی زمین
 - ۲) در هر دشتی که لاله زاری بوده است
 - ۳) هر شاخ بنفشه کز زمین می روید
 - ۴) پیش از من و تو لیل و نهارى بوده است
- آن مردم چشم نازنینی بوده است
از سرخی خون شهریاری بوده است
خالی است که بر رخ نگاری بوده است
گردنده فلک نیز به کاری بوده است

۹ بیت «ای دفتر حُسن تو را فهرست خطّ و خال‌ها / تفصیل‌ها پنهان شده در پردهٔ اجمال‌ها»

با کدام بیت، تناسب مفهومی دارد؟

- ۱) ای گل بوستان سرا از پس پرده‌ها در آ
 - ۲) نامدگان و رفتگان از دو کرانهٔ زمان
 - ۳) ای که نهان نشسته‌ای، باغ درون هسته‌ای
 - ۴) پیش تو جامه در برم، نعره زند که بر درم
- بوی تو می کشد مرا وقت سحر به بوستان
سوی تو می دوندان، ای تو همیشه در میان
هسته فرو شکسته‌ای کاین همه باغ شد روان
آمدت که بنگرم گریه نمی دهد امان

۱۰ کدام گزینه تناسب معنایی بیشتری با بیت زیر دارد؟

«گر در طلبت رنجی ما را برسد شاید

- ۱) ما را جگر به تیر فراق تو خسته شد
 - ۲) هزار بادیه سهل است با وجود تو رفتن
 - ۳) هر که دمی با تو بود یا قدمی رفت
 - ۴) من بی تو زندگانی خود را نمی پسندم
- چون عشق حرم باشد سهل است بیابان‌ها»
ای صبر بر فراق بتان نیک جوشنی
اگر خلاف کنم سعدیا به سوی تو باشم
از تو نباشد به هیچ روی شکیا
کآسایشی نباشد بی دوستان بقا را

۶) سطح تست: (۲ ۱) (۴ ۳) ۷) زمان پیشنهادی: (۲ ۱) (۴ ۳) ۸) زمان مصرفی: (۲ ۱) (۴ ۳) ۹) تعداد غلط‌ها: (۲ ۱) (۴ ۳) ۱۰) تعداد زنده‌ها: (۲ ۱) (۴ ۳)

۱۱ مفهوم مقابل چند مصراع، درست بیان شده است؟

- (الف) عنان را بیچید گرد آفرید (توقف کردن)
 (ب) سپهد عنان ازدها را سپرد (بیاده شدن از اسب)
 (ج) که شد لاله رنگش به کردار قبر (شادابی و نشاط)
 (د) نبد مرغ را پیش تیرش گذر (قدرت روحی و جسمی)
 (هـ) سر و موی او از در افسر است (شایسته شهریاری)

(۱) یک (۲) دو (۳) سه (۴) چهار

۱۲ بیت زیر با کدام بیت قرابت معنایی دارد؟

- «نهان گشت آیین فرزنانگان
 پراگنده شد نام دیوانگان»
 (۱) ای خون‌بهای نافه چین خاک راه تو
 (۲) نرگس کرشمه می‌برد از حد برون خرام
 (۳) خونم بخور که هیچ ملک با چنان جمال
 (۴) حافظ، طمع مبر به عنایت که عاقبت

۱۳ مفهوم بیت زیر با کدام بیت تناسب دارد؟

- «هر که مزروع خود بخورد به خوید
 (۱) ابلهی کو روز روشن شمع کافوری نهد
 (۲) از آن سوخته خرمن که من عمری در آن صحرا
 (۳) گر به باد تو کنم خرمن خود بر باد
 (۴) خوشه شمع است بار کشته امید ما

۱۴ بیت «گفتی که کجا رفتند آن تاجوران، اینک / ز ایشان شکم خاک است آستن جاویدان».

با کدام بیت تناسب مفهومی بیشتری دارد؟

- (۱) اگر مرد گنجی و گر مرد رنج
 (۲) اگر بخردی بر جهان دل مبند
 (۳) سرت گر بساید بر آبر سیاه
 (۴) عرش است نشیمن تو شرمت بادا

۱۵ کدام بیت با عبارت زیر قرابت معنایی دارد؟

- «کجا از مرگ می‌هراسد آنکه به جاودانگی روح خویش در جوار رحمت حق آگاه است.»
 (۱) همه چاره‌ای کرد در کوه و دشت
 (۲) هر کسی با تلخی مرگ آشناست
 (۳) ترسند ز مرگ آنکه تسلیم اوست
 (۴) به دروازه مرگ چون در شویم
 (۱) چو مرگ آمد از مرگ بیچاره گشت
 (۲) مرگ جباران از آیات خداست
 (۳) اگر تلخی‌ای هست در بیم اوست
 (۴) به یک هفته باهم برابر شویم

(۱) (۲) (۳) (۴) (۱۲) (۱۳) (۱۴) (۱۵) (۱) (۲) (۳) (۴)

سطح تست: زمان پیشنهادی: زمان مصرفی: تعداد غلطها: تعداد زنده‌ها:

۱۶ مفهوم کدام گزینه متفاوت است؟

- ۱) نامهٔ عیب کسان گیرم که بر خوانی چو آب
 - ۲) دوستان عیب کنندم که چرادل به تو دادم
 - ۳) چون بر در خود چشم تو بر کوه نیفتد
 - ۴) کور بودم تا نظر بر عیب مردم داشتم
- نیم حرف از نامهٔ خود بر نمی خوانی چه سود
باید اول به تو گفتن که چنین خوب چرایی
در چشم کسان چه بود اگر گاه ببینی
از نظر بستن به عیب خویشتن بینا شدم

۱۷ مفهوم بیت «کسی کاو را تو لیلی کرده‌ای نام / نه آن لیلی است کز من بُرده آرام» با

- کدام بیت قرابت معنایی بیشتری دارد؟
- ۱) همه کس رامگر این ذوق نباشد که مر است
 - ۲) کیست آن کش سرپیوند تو در خاطر نیست؟
 - ۳) نه حلال است که دیدار تو ببند هر کس
 - ۴) سر موییم نظر کن که من اندر تن خویش
- کآنچه من می‌نگرم بر دگری ظاهر نیست
یا نظر بر تو ندارد مگرش ناظر نیست؟
که حرامست بر آن کش نظری ظاهر نیست
یک سر موی ندانم که تو را ذاکر نیست

۱۸ مفهوم کدام بیت با سایر ابیات متفاوت است؟

- ۱) نازپرورد تنعم نبرد راه به دوست
 - ۲) بی کاری و توکل دور از مروّت
 - ۳) ما سیه گلیمان را جز بلا نمی‌شاید
 - ۴) در ره عشق از آن سوی فنا صد خطر است
- عاشقی شیوهٔ رندان بلاکش باشد
بر دوش خلق مفکن زنهار بار خود را
بر دل بهایی نه، هر بلا که بتوانی
تا نگویی که چو عمرم به سر آمد رستم

۱۹ سرابندگان همهٔ بیت‌ها به استثنای بیت تجاهل‌العارف نموده‌اند و به ناآگاهی

- خویش تظاهر کرده‌اند.
- ۱) با صبا در چمن لاله سحر می‌گفتم
 - ۲) به پای لاله کدامین شهید مدفون است
 - ۳) زمین لالهٔ بشکفته در دامن صحرا
 - ۴) یاخون شهیدی است که جوشد ز دل خاک
- که شهیدان که اند این همه گل‌گون کفنان
که از لحد به در افتاده گوشهٔ کفنش
هر لاله نشان قدم راه‌نوردی است
هر جا که در آغوش صبا غنچهٔ وردی (گل سرخ) است

۲۰ کدام گزینه با مفاهیم عبارت «آرزو مکن که خدا را جز در همه جا، در جایی دیگر بیابی.

- هر آفریده‌ای نشانهٔ خداوند است.» قرابت ندارد؟
- ۱) کی رفته‌ای ز دل که تمنا کنم تو را
 - ۲) غیبت نکرده‌ای که شوم طالب حضور
 - ۳) با صد هزار جلوه برون آمدی که من
 - ۴) مستانه کاش در حرم و دیر بگذری
- کی بوده‌ای نهفته که پیدا کنم تو را
پنهان نگشته‌ای که هویدا کنم تو را
با صد هزار دیده تماشا کنم تو را
تا قبله‌گاه مؤمن و ترسا کنم تو را



۱ **گزینه ۲** در صورت سؤال شاعر انبوهی سپاه مغول را توصیف می‌کند که هر چند کشته می‌شدند ولی تعدادشان رو به افزونی بود، در حالی که در گزینه (۲) شاعر معتقد است که ممدوحش چندان از سپاه دشمن کشت که دیگر دلآوری در لشکر او نماند.

تشریح گزینه‌های دیگر:

گزینه (۱): شدت نبرد

گزینه (۳): نبرد با دشمن

گزینه (۴): جان‌فشانی سربازان (قلم‌چی ۹۶)

۲ **گزینه ۱** مصراع دوم گزینه (۱) مانند صورت سؤال به بی‌خوابی عاشق اشاره می‌کند.

۳ **گزینه ۱** شاعر در این بیت از وفاداری خود و بی‌وفایی یار سخن می‌گوید ولی در سه گزینه دیگر از طی شدن روزگار جوانی و عدم استفاده از این دوران سخن می‌گوید. (سراسری تجربی ۸۰)

۴ **گزینه ۴** معنی بیت سؤال: «نادانی که در روز چراغ روشن می‌کند در شب روغنی در چراغ برای روشن کردن ندارد.»

معنی بیت گزینه (۴): «هر کس محصول خود را نرسیده بخورد موقع برداشت محصول باید گدایی کند.» دیده می‌شود که مفهوم مشترک این دو، دعوت به آینده‌نگری است. (سراسری انسانی ۸۷)

۵ **گزینه ۳** عبارت صورت سؤال ترجیح باطن نیکو و رفتار خوب، به ظاهر خوب است. بیت گزینه (۳) نیز می‌گوید: «هر چند در دنیا پادشاه و با جمال باشی به جز کار نیکو، چیزی به کارت نمی‌آید.» (قلم‌چی ۹۵)

۶ **گزینه ۱** به جز بیت گزینه (۱) که به مخاطب توصیه می‌کند جایی بهتر از این سیرا را برای خود انتخاب کند، که در مفهوم کلی یعنی به جهان آخرت بیندیشد، نه به این دنیا. همه ابیات مفهوم ناپایداری دنیا را در خود دارند. گزینه (۲) می‌گوید: «صبح به دست می‌آید و شام از دست می‌رود»، بیت گزینه (۳) می‌گوید «گهی پشت بر زین گهی زین به پشت» و بیت گزینه (۴) نیز با ذکر «بهار» و «خزان» می‌گوید: «قرارش مبین»، یعنی «پایدار نیست.» (قلم‌چی ۹۵)

۷ **گزینه ۲** بیت سؤال و گزینه (۲) این مفهوم مشترک را دارند که پس از تحمل رنج‌ها و سختی‌ها می‌توان به راحتی و مراد خود دست یافت و باید سختی را به امید وصال تحمل کرد.

۸ **گزینه ۴** مفهوم مشترک سایر گزینه‌ها: در هر جای زمین انسان‌هایی که قبلاً بوده‌اند و الان مرده‌اند، هستند و نشانه‌ای دارند.

مفهوم بیت گزینه (۴): قبل از ما هم دنیا بوده و روزگار جریان داشته است. (خارج از کشور ۹۵)

۹ **گزینه ۳** مفهوم صورت سؤال: «خداوند منشأ و مبدأ همه چیز است.»

مفهوم بیت گزینه (۳): «تو مانند هسته‌ای هستی که وقتی شکستی همه این باغ‌ها پدیدار گشته‌اند.» (سراسری انسانی ۸۸)

۱۰ **گزینه ۲** در مصراع نخست بیت گزینه (۲) می‌خوانیم: «با وجود تو، رفتن به هزار بیابان هم سهل است.» این مفهوم در بیت صورت سؤال هم آمده است. (قلم‌چی ۹۵)

۱۱ ❖ گزینه ۱ فقط مفهوم بیت (هـ) درست بیان شده است.

مفاهیم سایر مصراع‌ها: (الف) کنایه از بازگشتن / (ب) کنایه از اختیار دادن به اسب / (ج) شدت خشم / (د) قدرت و مهارت تیراندازی (قلم‌چی ۹۶)

۱۲ ❖ گزینه ۴ اینکه در مصراع اول گزینه (۴) بیان شده که توقع عنایت و توجه نداشته باش با مصراع اول صورت سؤال که به عاقلان و دانایان توجهی نمی‌شد و آن‌ها پنهان و برکنار بودند، ارتباط مفهومی مشترک دارد.

۱۳ ❖ گزینه ۱ مفهوم مشترک سؤال و گزینه (۱): آینده‌نگری

بیت سؤال: هر کس محصول خود را نرسیده بخورد موقع برداشت محصول دیگران باید گدایی کند. بیت گزینه (۱): کسی که شمع را در روز روشن کند شب چراغی برای روشن کردن برایش نمی‌ماند. (سراسری انسانی ۹۵)

۱۴ ❖ گزینه ۳ مفهوم مشترک صورت سؤال و گزینه (۳): «سرانجام پادشاهان قدرتمند هم مرگ و به زیر خاک رفتن است.» گزینه‌های (۱) و (۲) نیز تا حدود بسیار کمی با بیت سؤال ارتباط دارند. (سراسری انسانی ۸۹)

۱۵ ❖ گزینه ۳ مفهوم «گوارا بودن مرگ و از مرگ ترسیدن» مشترکاً در عبارت صورت سؤال و بیت گزینه (۳) مطرح شده است. (قلم‌چی ۹۵)

۱۶ ❖ گزینه ۲ در سه گزینه دیگر توجه به نقص خود و پوشاندن عیب دیگران، توصیه شاعر است. (قلم‌چی ۹۶)

۱۷ ❖ گزینه ۱ بیت سؤال و گزینه (۱) هر دو به این نکته اشاره دارند که فقط عاشق است که معشوق را در همه حال زیبا و دوست‌داشتنی می‌یابد و او را با چشم معنوی می‌نگرد و دیگران از این نوع دیدن محرومند.

۱۸ ❖ گزینه ۲ مفهوم گزینه‌های (۱) و (۳) و (۴) به سختی‌های راه عشق اشاره دارند و گزینه (۲) پرهیز از سستی و سربار بودن است. (نشانه برتر ۹۵)

۱۹ ❖ گزینه ۳ در گزینه‌های دیگر شاعر به نوعی سؤالی را مطرح کرده است و عملاً خود را به نادانی زده است! «*تجاهل العارف» خود را به بی‌اطلاعی زدن است! (سراسری انسانی ۸۸)

۲۰ ❖ گزینه ۴ «بودن خدا در همه جا و همه‌گاه و اینکه مخلوقات جلوه‌گاه خداوند هستند» مفاهیم محوری عبارت صورت سؤال است که در گزینه‌های (۱)، (۲) و (۳) نیز این معانی را می‌توان یافت.

تشریح گزینه‌های دیگر:
گزینه (۱): همیشه حضور داری و حاضر هستی.
گزینه (۲): همیشه آشکاری.
گزینه (۳): در آفریده‌های خویش تجلی کرده‌ای. (قلم‌چی ۹۶)

۲۱ ❖ گزینه ۳ همه ابیات بیان می‌کنند خداوند روزی‌رسان است اما بیت گزینه (۳) در وصف کسی است که نزد خدا دعایی نمی‌کند. (قلم‌چی ۹۵)

۲۲ ❖ گزینه ۳ نظامی، حاسدان و شاگردان خود را که می‌خواهند به تقلید وی، شعر گویند، سایه خوانده است.